

سفر شغلی از دیدگاه امام خمینی

عبدالهادی مسعودی خمینی^۱

چکیده: نگارنده در این مقاله سعی داشته به این سؤالات پاسخ دهد: کدام مسافر و با چه عنوانی از حکم قصر نماز استثنا شده است و آیا می‌توان یک عنوان جامع، هر چند انتزاعی پیدا کرد تا همه گروههای شغلی را دربر بگیرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان فقهای بزرگ شیعه را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- کسانی که به عنوان جامع معتقدند و عنوان کثیرالسفر را از روایات انتزاع کرده‌اند.

۲- کسانی که به عناوین مذکوره در روایات اقتصار می‌کنند و تنها مسافری را مشمول این استثنا می‌دانند که مصداق یکی از عنوانهای شغلی نظیر: مکاری، ملاح، برید، راعی و غیره باشد.

۳- کسانی که به تعلیل منصوصه اتکا دارند و سفر شغلی را در جریان این استثنا معتبر می‌دانند.

در آخر فتوای امام خمینی در این زمینه آورده شده و با تکیه بر این فتوا نتیجه‌گیری نهایی به عمل آمده است.

کلیدواژه: سفر شغلی، عنوان جامع، تعلیل منصوصه، عناوین مذکوره.

همه می‌دانیم که برخی مسافران با وجود مسافر بودن، باید نماز خود را تمام بخوانند و از حکم قصر نماز استثنا شده‌اند همچون رانندگان، شبانان و برخی تاجران. اما بحث در این است که کدام یک از مسافران و با چه عنوان یا عنوانهایی از این حکم استثنا شده‌اند و این حکم خاص بر چه موضوعی منطبق است و آیا می‌توان یک عنوان جامع، هر چند انتزاعی برای آن پیدا کرد که همه این گروهها را زیر پوشش بگیرد و اگر چنین عنوانی وجود دارد، کدام است؟ اهمیت کنونی این

۱. مدیر گروه علوم حدیث دانشکده علم الحدیث شهری. Email: masodikhomeini@yahoo.com

۱. مدیر گروه علوم حدیث دانشکده علم الحدیث شهری.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲۸ مورد تأیید قرار گرفت.

سؤال در آن است که در جوامع امروزی و با توجه به راحتی و سرعت حمل و نقل، بسیاری از افراد شغلهایی را برمی‌گزینند که برای انجام آن ناگزیر از طی مسافت شرعی هستند بی‌آنکه سفر و طی مسافت، مقصود اصلی آنها باشد.

در پاسخ به این سؤال می‌توان فقهای بزرگ شیعه را به سه دسته تقسیم کرد: عده‌ای که به یک «عنوان جامع» معتقدند و دسته دوم کسانی که به «عناوین مذکوره» در روایات اقتضار می‌کنند و دسته سوم برخی که به عناوین وارده در روایات اکتفا نمی‌کنند ولی در اصطیاد عنوان کلی، به «تعلیل منصوصه» اتکا دارند.

دسته اول که بیشتر در میان متقدمان هستند عنوان «کثیر السفر» را از روایات انتزاع نموده و آن را جامع تمام یا اغلب مسافرانی می‌دانند که از حکم قصر استثنا شده‌اند و دسته دوم تنها مسافری را مشمول این استثنا می‌دانند که مصداق یکی از عنوانهای «مکاری، ملاح، برید، راعی، جابی، تاجر و...» باشد و سومین دسته «سفر شغلی» را در جریان این استثناء معتبر می‌دانند.

دسته اول: کثرت سفر

در بررسی کتب فقهی با انبوهی از نظریات و فتاوا روبه‌رو می‌شویم که ما را به این سمت سوق می‌دهد تا بپذیریم مسافرانی از حکم اصلی قصر خارج می‌شوند که کثیر السفر و یا به تعبیر دقیقتر سفرشان بیشتر از حضورشان باشد. عنوانی جامع، مشهور و به ظاهر متناسب با حکمت حکم اصلی قصر یعنی در مشقت بودن؛ کسی که همیشه یا بیشتر در سفر است و دیگر سختی سفر را احساس نمی‌کند و به قول برخی [علم الهدی: ۵۳؛ بروجردی: ۱۳۰] شاید مانند در حضر برایش سخت تر باشد. با توجه به این نکته که نه در مصادر روایی و نه در کتابهای فقهی پیش از شیخ مفید، این موضوع به چشم نمی‌آید باید آن را عبارتی دانست که به وسیله شیخ مفید از عناوین متعدد و مختلف در روایات اصطیاد شده [شیخ مفید: ۳۴۹]^۱ و در نتیجه سيطرة علمی و ریاست وی بر حوزه شیعه و بویژه دو شاگرد بزرگش سید مرتضی و شیخ طوسی، موجب رواج و انتقال این عبارت به نسل بعدی فقها شده و به وسیله جماعت انبوه فقیهان تابع شیخ، این عبارت مشهور و متداول گشته است. سید مرتضی آن را از منفردات امامیه دانست و ادعای اجماع بر آن کرد [علم الهدی: ۵۳؛ علم

۱. «و من كان سفره اكثر من حضره فعليه الإتمام في الصوم و الصلاة معاً»

الهدی ج ۲: ۴۷: ۲۰ در جمل العلم و العمل] و شیخ طوسی در *نهاية* [ج ۱: ۱۲۲] آن را در کنار عناوین روایی نهاد که گرچه در نظر نخست، موهم عنوانی مستقل است، اما با مراجعه به رسایل دهگانه ایشان، یعنی *الرسائل العشر* این احتمال نفی می‌شود و فهمیده می‌شود که منظور از عنوان «من کان سفره اکثر من حضره» همان مکاری، ملاح، راعی و سایر عنوانهای وارده در روایات هستند، زیرا می‌فرماید:

و من کان سفره اکثر من حضره و حده أن لا یقیم فی بلدة عشرة ایام،
کالمکاری و الملاح و الراعی و البدوی... [شیخ طوسی ۲: ۲۱۵].

کاربرد این اصطلاح به وسیله قاضی ابن براج [ج ۱: ۱۰۶] این حکم را پابرجا کرد، اما با شروع تشکیک در فتاوی شیخ ابن ادریس که در ابتدا می‌پذیرد مسافر کثیرالسفر، از حکم قصر استثنا شده اما آن را تنها ملاک این استثنا نمی‌داند و می‌گوید می‌توان مسافران دیگری را با آنکه کثیرالسفر نیستند، در این حکم داخل نمود و به عبارت دیگر ابن ادریس، عنوان کثرت سفر را جامع نمی‌بیند. او می‌گوید:

فأما صاحب الصنعة من المکارین و الملاحین و من یدور فی تجارته من سوق
إلی سوق... والاصل فی جمیع هؤلاء، ان سفرهم اکثر من حضرهم....

سپس در ادامه سخن تردید خود را ابراز می‌دارد و می‌فرماید:

فأما صاحب الصنعة من المکارین و الملاحین و من یدور فی تجارته من سوق
الی سوق و من یدور فی امارته فلا یجرون مجری من لاصنعة له ممن سفره
اکثر من حضره و لا یعتبر فیهم ما اعتبرناه فیہ من الدفقات، بل یجب علیهم
التمام بنفس خروجهم الی السفر لان صنعتهم تقوم مقام تکرر من لاصنعة له
ممن سفره اکثر من حضره، لان الاخبار و اقوال اصحابنا و فتاویهم مطلقه فی
وجوب التمام علی هؤلاء، فلیحظ ذلك، ففیہ غموض یحتاج الی تأمل و
فکر و فقه [ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۱: ۳۳۸، ۳۴۰].

اما تردید و تشکیک ابن ادریس، فقهای بعدی را از تبعیت باز نداشت و عبارت «سفره اکثر من حضره» همچنان در فقه شیعه پایدار ماند [علامه حلی: ۶۴، ۸۴؛ شیخ طوسی ج ۲: ۴۴؛ فخر المحققین ج ۱: ۱۶۴؛ شهید اول: ۲۵۷؛ ابن براج ج ۱: ۴۸۲؛ شهید ثانی ج ۲: ۳۴۴؛ موسوی عاملی ج ۴: ۴۴۹؛ طباطبایی کربلایی ج ۴:

[۴۲۶]. حتی شهید ثانی در *روض الجنان* آن را حقیقت شرعی قلمداد کرد [۳۸۹] و حتی کسانی همچون محقق سبزواری در *فخيرة المعاد* [ج ۲: ۴۰۹] در توجیه و توفیق آن با نظر فقیهانی سعی داشتند که عمل و حرفه بودن سفر را شرط این حکم بدانند.

از معدود فقیهانی که تردید ابن ادریس را پیگیری کرد فقیه بزرگ شیعه، محقق حلّی است که یک تنه شهرت باقی مانده خود تا قرن ششم را از بین می‌برد و با اشکال بر رأی مشهور به این نتیجه می‌رسد که اصطلاح رایج را که حتی خود به کار برده است [محقق حلّی: ۵۱، ۶۸] کنار نهد و آن را غیر صالح بداند [شیخ طوسی ه ج ۲: ۴۷۳]. اشکال محقق را می‌توان همچون صاحب *مه‌ارک* پاسخ داد [ج ۴: ۴۴۹] اما باید با محقق در این جهت همراهی کرد که «لاریب آنها عبارة بعض الأصحاب و تبعها آخرون» [شیخ طوسی ه ج ۲: ۴۷۳].

دسته دوم: عناوین مذکور در روایات

با اوج گرفتن گرایش به اخبار و متون روایی و تدوین مجموعه‌های بزرگ حدیثی، برخی از فقیهان محدث که در عین فقاقت و تفقه، پدیدآورنده جوامع بی‌نظیری مانند *وافی* و *وسائل الشیعه* بوده‌اند، بازگشت دوباره به الفاظ منصوصه در روایات را آغاز و در پی اسلاف صالح خود همچون شیخ صدوق در *مقنع* [۶۲: ۳۳] و *مدایة* [۳۳] و صاحب *فقه الرضا* [۳۷] به همان عناوین وارده در روایات اکتفا کردند. سرگروه فقیهان محدث این دوره، مرحوم فیض کاشانی است. او در *التحفة السنیة* پس از نقل و ردّ تعبیرات مختلف می‌گوید:

و الأجدد الاقتصار علی الفاظ الروایات و اناطة الحكم بصدق الاوصاف
المذكورة عرفاً، فکلّ من أطلق علیه اسم المکاری لزمه التمام [فیض کاشانی:
۱۱۷].

همچنین آنگونه که از عنوان باب یازدهم در ابواب صلاة مسافر *وسائل الشیعه* [ج ۸: ۴۸۴ باب ۱۱]^۱ به دست می‌آید، می‌باید شیخ حر عاملی را نیز از این گروه دانست.

۱. «باب وجود الاتمام علی المکاری و الجمال و الملاح و البرید و الراعی و الجابی و التاجر و البدوی مع عدم الاقامة»

دسته سوم: سفر شغلی

نظر دسته دوم رواج نیافت و عمر آن از دوره کوتاه اخباریگری نیز کوتاهتر شد و حتی از سوی اخباری معتدلی چون شیخ یوسف بحرانی به کنار گذارده شد. وی این اندازه جمود را نپذیرفت و با نظری که ابراز داشت خود را در میان فقیهانی جای داد که نه مانند فقیهان دسته اول، اصطلاحی غیرمنصوص را به عنوان جامع ارائه می‌کنند و نه چون دسته دوم چنان بر عناوین مذکور و منصوص اصرار می‌ورزند که به تعلیل ذکر شده در همان نصوص توجه نکنند. بحرانی در *حکماء* آنجا که به بیان شرط ششم می‌پردازد، می‌فرماید:

*أن لا يكون السفر عملاً، فإن من كان السفر عملاً يتم في سفره و حضره
بلاخلاف يعتد به [بحرانی ج ۱۱: ۳۹۰].*

این به معنای استفاده از تعلیل «لانه عملهم» در دو روایت مهم این باب است، بی آنکه تنها بر عنوانهای مطرح شده در آنها اکتفا شود.

از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که در فقیهان متقدم شیعه، سفر شغلی و حرفه‌ای به عنوان مناط حکم مشهور نبوده است و بجز معدودی از فقیهان، همه یا بر عناوین روایات اقتضار می‌کردند و یا همان جامع انتزاعی (من سفره اکثر من حضره) را می‌پذیرفتند. در میان آنچه به ما رسیده است، ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلار نخستین فقیهی است که عبارت «من معیشته فی السفر» او در کنار دو عنوان دیگر، جلب توجه می‌کند. او در کتاب *مواصم* می‌گوید:

*ولا قصر للمأاح و الجمال و من معیشته فی السفر و سفره اکثر من حضره
[سلار: ۳۷۵].*

اینکه چگونه تنها سلار به این مسأله اشاره کرده است و چرا فقیهان بعدی تا قرن ششم آن را بی‌نگرفته‌اند بر ما معلوم نیست. اما شاید در ایجاد شکاف و پاشیدن بذر تردید در ذهن ابن ادریس و محقق حلّی بی‌تأثیر نبوده است. تردیدی که در دوره‌های بعدی فقه بتدریج به کمال رسید و در قرون معاصر به یک نظریه مورد اعتنا و مقبول محققان تبدیل شد.

اینک برای آنکه تفاوت نظر این دسته با نظر دسته پیشین آشکار شود و هم از این رو که معیاری استوار برای سنجش نظر علمای متأخر و معاصر داشته باشیم و نیز بتوانیم تطبیق و هماهنگی

فتاوی امام خمینی را با روایات اهل بیت (ع) نشان دهیم، ناگزیر هستیم که متن روایات را بیاوریم و در صورت اثبات اعتبارشان، آنها را مبنای بحثهای بعدی قرار دهیم.

روایات مسأله

مرحوم شیخ حر عاملی در ابواب صلاة مسافر بابی را گشوده [حر عاملی ج ۸: ۲۸۲ باب ۱۱] و بیشتر عنوانهایی را که روایات بر تمام خواندن نماز ایشان در سفر حکم کرده‌اند، گرد آورده است. ایشان دوازده روایت را در این باب جای داده است، اما محل بحث اصلی در روایتهای دوم، نهم و دوازدهم است؛ زیرا سایر روایات، عنوانهایی همچون اعراب بدوی و کسانی که خانه به دوشند و یا ملاحان و کشتی بانان را مدنظر قرار داده است که حکمشان روشن و از مسأله فعلی ما جداست، هر چند در فهم شرط اصلی از مجموع روایات می‌توانند نقش داشته باشند.

۱- وعنه (یعنی علی بن ابراهیم)، عن أبيه، و عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، و عن محمد بن اسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعاً، عن حماد بن عيسى، عن حرير، عن زرارة قال: قال أبو جعفر (ع): أربعة قد يجب عليهم التمام في سفر كانوا أو حضر: المكارى والكبرى والراعى والاشتقان لأنه عملهم [حر عاملی ج ۸: ۴۸۵ ح ۲].

۲- عنه (یعنی احمد بن محمد)، عن محمد بن عيسى، عن عبد الله بن المغيرة، عن اسماعيل بن أبي زياد، عن جعفر، عن أبيه قال: سبعة لا يقصرون الصلاة الجابى الذى يدور فى جبايته و الأمير الذى يدور فى إمارته، و التاجر الذى يدور فى تجارته من سوق إلى سوق و الراعى، و البدوى الذى يطلب مواضع القطر و منبت الشجر، و الرجل الذى يطلب الصيد يريد به لهو الدنيا، و المحارب الذى يقطع السبيل [حر عاملی ج ۸: ۴۸۶ ح ۹].

۳- محمد بن علی بن الحسین فی (التخصال) عن محمد بن موسى بن المتوكل عن السعد آبادی، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، رفعه عن أبي عبد الله، قال: خمسة يتمون في سفر كانوا أو حضر: المكارى والكبرى و الاشتقان و هو البريد و الراعى و الملاح لأنه عملهم [حر عاملی ج ۸: ۴۸۷ ح ۱۲].

بحث سندی

۱- روایت نخست، روایتی صحیح و معتبر به شمار می‌آید و همه صاحبان کتب اربعه آن را نقل کرده‌اند [کلینی ج ۳: ۴۳۶ ح ۱؛ شیخ صدوق ج ۱: ۲۸۱ ح ۱۲۷۶؛ شیخ طوسی ج ۴: ۲۱۵ ح ۵۲۶؛ شیخ طوسی ج ۱: ۲۳۲ ح ۸۲۸]. کلینی سه طریق ذکر می‌کند که طریق اول و دوم از طرق مشهور و متکرر کلینی‌اند و هر دو معتبرند.

طریق اول: علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از حماد بن عیسی از حریر از زراره است. این طریق به جهت اشتغال بر ابراهیم بن هاشم ممکن است توسط بعضی حسنه خوانده شود، ولی قول اصح، اعتبار و صحت کامل آن است.

طریق دوم: حتی این خدشه را ندارد و همچون طریق اول از اسناد متکرر در کافی است: محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عیسی از حریر از زراره که کاملاً صحیح و معتبر است.

طریق سوم: محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان از حماد بن عیسی از حریر است. این طریق مستقل از دو طریق دیگر است^۱ و جهالت محمد بن اسماعیل و در نتیجه جهالت طریق به دو طریق قبلی خدشه‌ای وارد نمی‌آورد. گفتنی است برخی از عالمان رجالی محمد بن اسماعیل را در اینجا و امثال اینجا مجهول نمی‌دانند [مجله علوم الحدیث ش ۴: ۲۸۳].

۲- این روایت نیز معتبر است و محمد بن عیسی واقع در طریق آن منصرف به محمد بن عیسی بن عبید است که نجاشی در حق او می‌گوید: «جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، کثیر الروایه» [نجاشی: ۳۳۲، ۸۹۶] و قدح ابن ولید رد مورد متفردات نقل او از کتب یونس، اشکالی به شخص او وارد نمی‌آورد و تضعیف شیخ طوسی هم قابل حمل بر این معناست، همان‌گونه که بعضی از بزرگان آن را نشان داده‌اند [معجم رجال الحدیث ج ۱۷: ۱۱۰ رقم ۱۱۵۰۸].

۱. گرچه در چاپ کنونی کافی به جای [واو]، حرف [عن] بر سر محمد بن اسماعیل است، اما در نقل وسایل الشیعه تصحیح شده است و در کنار حرف [عن]، حرف [واو] را بدان افزوده است افزون بر این با مراجعه به اسناد کافی می‌توان براحتی این سه سند، را از هم متمایز کرده طریق سوم را مستقل دانست. [کلینی ج ۴: ۳۶؛ ج ۱۵: ۵۷؛ ج ۳: ۸۶؛ ج ۱: ۱۵۲].

اسماعیل بن ابی زیاد نیز همان سکونی مشهور است که ثقه می‌باشد و قول مختار، عمل به روایات اوست و از این رو اگر هم قائل به تصحیح همه روایات عبدالله بن مغیره که از اصحاب اجماع است نباشیم، این روایت معتبر می‌شود.

۳- تصحیح این روایت احتیاج به آن دارد که مرفوعات ابن ابی عمیر را نیز مانند مولاتش، معتبر بدانیم و دو واسطه شیخ صدوق^(۶) را تا برقی، یعنی محمد بن موسی بن متوکل و علی بن حسین سعدآبادی را قابل اعتماد بشماریم. محمد بن موسی بن متوکل را معتبر دانسته‌اند [معجم الرجال الحدیث ج ۱۷: ۲۸۴ ح ۱۱۸۵۰]، ولی سعدآبادی توثیق صریحی ندارد. آنچه کار را آسان می‌سازد آن است که نیازی به اعتبار سند این روایت نیست، زیرا متن روایت تقریباً همان است که در روایت نخست آمد و تنها «ملاح» را افزوده که روایات دیگر نیز آن را مطرح کرده‌اند.

بحث دلالی

نکته اصلی بحث در روایت نخست است. امام باقر^(ع) در این روایت، افزون بر نام بردن از چهار گروه، تعلیلی هم به آن می‌افزاید: «لأنه عملهم». این تعلیل که در کنار عنوانهایی خاص قرار گرفته، از چند جهت محل بحث واقع شده است: اینکه چه معنایی می‌دهد؟ آیا حکم را تعمیم می‌دهد؟ آیا تحت تأثیر مثالهای خاص واقع در اول روایت قرار می‌گیرد و...؟

اما این نکته در دوره اخیر پذیرفته شده که ملاک اصلی در حکم همین است و نه آنچه پیشینیان «دسته اول در این نوشتار» گفته‌اند و حتی برخی چون صاحب جوهر از متحد دانستن معنای این عبارت با آنچه فقهای متقدم گفته‌اند خودداری می‌ورزد و بر این مطلب تأکید می‌کند و می‌فرماید:

وبالجمله المدار علی صدق کون السفر عملاً له کما هو ظاهر النصوص لا أنه
اتفاقی له و ان کان قد تواصل سفره کثیراً لکنه لم یکن علی وجه اتخاذه
عملاً له و لا یصدق علیه أنه عمله السفر [نجفی ج ۱۴: ۲۷۵].

اما نخستین اثر مشهور فقهی که تعبیر «لأنه عملهم» را شکافته و متعرض استفاده‌های گوناگون احتمالی از آن شده، کتاب استوار و پرمحتوای مستند الشیعه، بزرگترین اثر مرحوم نراقی است. او پس از یک گزارش کوتاه تاریخی، بهتر آن می‌بیند که مرجع ضمیر در عبارت «لأنه عملهم» را نه به هر یک از مبادی شغلای مذکور در روایت که به جامع همه آنها بازگرداند و از آنجا

که مرجع ضمیر باید در کلام مذکور باشد و یا به عبارت دیگر تا مذکور می‌تواند مرجع ضمیر قرار گیرد به غیر مذکور نباید بازگرداند، تنها کلمه مناسبی را که در کلام امام می‌یابد، کلمه «سفر» است، یعنی سفر، کار و عمل آنها باشد. اما آیا عمل بودن سفر به معنی حرفه و شغل سفرکننده و وسیله کسب معیشت او باید باشد یا به معنای تکرار زیاد سفر از سوی اوست؟ اگر بتوانیم اثبات کنیم که منظور از عمل بودن، حرفه و شغل است، فتوای فقهای که بر شغل بودن سفر تأکید کرده‌اند و عبارت مشهور متقدمین را نپسندیده‌اند، که امام خمینی از جمله آنان است، روشن می‌شود.

نخستین اشکال مطرح شده این است که «عمل» در روایات به معنای حرفه و شغل به کار نمی‌رود. همان‌گونه که در لغت هم به معنای کسب و کار به کار نرفته است [تعلیقه الاستدلاله علی العروة الوثقی: ۳۷۵ ح ۲۲۷۵]. اما با مراجعه به کتابهای لغت و روایات این نظر رد می‌شود. ابن منظور در *لسان العرب* ذیل ماده عمل می‌گوید: «والعمل، المهنة والفعل» و در برخی روایات، عمل به عنوان شغل و حرفه به کار رفته است که به عنوان نمونه می‌توان به *تهذیب الاحکام* مراجعه کرد [شیخ طوسی ج ۶: ۳۷۶، ۲۲۱؛ ج ۹: ۸۴، ۹۰؛ حر عاملی ج ۱۷: ۱۷ ح ۲۲۲۸۱؛ ۳۲۸ ح ۲۲۶۸۵]. اشکال دیگری از سوی مرحوم آیت الله مؤسس، شیخ عبدالکریم حائری شده است که خود ایشان آن را به جهت مخالفت با مشهور، کنار می‌گذارد، ایشان می‌فرماید:

الظاهر أنّ الضمیر فی قوله لآنه عملهم یرجع إلی کلّ واحد من العناوین المذكورة فی الروایة أعنی المکاری و الراعی و ما بعدها باعتبار مبدأ اشتقاقها فیصیر حاصل المعنی ان یرکون مشغولاً بهذه الأشغال فعلیه التمام سواء کان فی سفر أم فی حضر و مصنفی ذلك بعد الأخذ بالعموم و إلغاء خصوصیه العناوین انّ من یرکون فی شغله و عمله لو سافر فی عمله و شغله فعلیه التمام فان الشخص المفروض حکمه فی السفر و الحضر سیان و این هذا من مفاد لفظه لانّ السفر عملهم حتی یرتفع منه ان السیر فی السفر الذی یرکون اصل السفر عملاً له یرکون التمام ولیت شعری بأی وجه جعلوا الضمیر فی قوله: «لآنه عملهم» راجعاً إلی السفر ثم متی یرکون الراعی الذی یرکون احد العناوین المذكورة فی الروایة ممن عمله السفر؟ نعم، قد یرتفع احتیاجه إلی طی مسافه السفر بملاحظه المواشی التي یرید رعیهنّ و کذا التاجر الذی یدور فی تجارته

الذی یکون علیه التمام لیس عمله السفر بل عمله الدوران فی امکانة تناسب تجارته و قد یحتاج الی السفر الشرعی و الحاصل ان المستفاد من الاخبار بعد ملاحظه التعلیل المذكور أن السفره التي یکون السیر فیها سیراً فی عمله و شغله توجب التمام لا أن من صار السفر عملاً له لو سافر فعلیه التمام؛ لکن هذا الذی ذکرنا خلاف ما یظهر من الفقهاء [حائری: ۶۱۸].

اما با توجه به اینکه مبنای کار در اینجا استظهار نوعی است و ایشان خود ظهور فهمیده شده توسط فقها را چیز دیگری می دانند، می توان این نظر را براحتی کنار نهاد. افزون بر این، اشکال عدم ذکر لفظی مرجع ضمیر در تفسیر ایشان باقی است.

زمینه های فتوای حضرت امام خمینی (س)

در یک رویکرد تاریخی، می توان فقیهانی را که عنوان «أن لا یکون السفر عمله» را به جای «کثرت سفر» و یا عناوین مذکور در روایات به کار برده اند، زمینه ساز فتاوی جدید با عنوان «سفر شغلی» دانست. مشهورترین، و البته نه اولین اینان، فقیه بزرگ و صمدانی، علامه حاج آقا رضا همدانی است. وی عنوان شرط پنجم خود را «أن لا یکون السفر عمله» قرار داده و در صدد متحد کردن آن با عنوان مشهور است. همچنین ذکر عناوین متعدد روایات را در فتاوی دست دوم از باب مثال می داند. او برای تأیید نظریه خود، گزارشی از سید جواد عاملی در *مفتاح الکرامه* به دست می دهد که عمق تاریخی این نظر را افزایش می دهد:

وقیل ان لا یکون السفر عمله و من کان منزله و بینه معه، قال الاستاذ «قدس سره» فی المصابیح: هذا أولى لانه سالم من الایراد، ملحوظ فی العلیة أی العلة المنصوص علیها فی الاخبار و تلك العبارات مورد الاعتراضات و لیست مورد النص و یمكن ارجاعها الی هذه العبارة. انتهى و هو جید [همدانی کتاب الصلاة: ۷۴۵].

در همین راستا می توان از مرحوم آیت الله مدقق، محمد حسین اصفهانی (کمپانی) نام برد که یکی از دقیقترین نوشته ها را در بحث صلاة مسافر پدید آورده اند. ایشان نیز این مسأله را مورد توجه قرار داده و نظری ابراز داشته اند که می تواند وجه جمعی میان حکم به عموم تعلیل و اقتضای بر

موارد منصوصه در روایت به شمار آید. همچنین می‌توان آن را مبنای نظریات پس از ایشان تا امام خمینی^(س) دانست، ایشان می‌گوید:

أَنَّ عملية السفر هل هي مقصورة على ما يكون حرفة كالمكارة والتجارة و الجباية و اشباهها؟ او مجرد تكرّر العمل كاف في عملية السفر؟ فاذا بنى على زيارة الحسين^(ع) في كل ليلة جمعة فقد بنى على العمل المكرر المتقوم بالسفر من دون ان يكون حرفة بخلاف ما اذا صار أجيراً للزيارة في كل جمعة مثلاً. فإنّ اعداد نفسه للاجارة اتخاذ لها حرقه و مصفى صدق عليه السفر على ما اذا بنى على العمل المكرر، الحكم بالاتمام في مثله، ألا أن الظاهر من كون السفر عملاً و شغلاً عرفاً كونه معدوداً من الأشغال المذكوره في الرواية من المكارة و الجباية و التجارة و نحوها، فالتعدى الى مطلق البناء على العمل المكرر في غاية الاشكال [اصفهانى صلاة المسافر: ۹۷ امر ثالث، تنبيه آخر].

جملات پایانی ایشان بخوبی بیان می‌کند که روایات، سبب تمام خواندن نماز را در سفر نه منحصر در مثالها می‌کند و نه آن را به گونه‌ای تعمیم می‌دهد که هر سفر متکرر را از دایره وجوب قصر خارج سازیم. به عبارت دیگر، ایشان نشان می‌دهد که حکم اصلی هر مسافر، تقصیر نماز است و برای استثناء هر کدام از آن به دلیل خاص نیاز داریم و مجرد شک در اینکه عنوان خاص شامل افراد و یا عنوان مشابه می‌شود، کافی است که حکم قصر را بر آن حمل کنیم و در اینجا صرف تردید و شک در اینکه «لأنه عملهم» هر سفر متکرر و یا فقط سفر شغلی را می‌گیرد، ما را به این حکم می‌رساند که در سفر غیر شغلی مانند دیگر سفرها نماز را باید تمام خواند.

فقیه بزرگ دیگری که این مسأله را به صورت علمی مطرح کرده و به گونه‌ای جدی بدان پرداخته، مرحوم آیت الله بروجردی^(ه) است. ایشان در درس خود ابتدا با تمسک به دلیل مناسب حکم و موضوع، حکم کسانی را همچون معلمان و نویسندگان که به جهت تحصیل فرصت و موقعیت شغلی به شهر دیگری سفر می‌کنند یا تاجر و راعی و ... یکسان می‌داند و اتمام نماز را در سفر بر آنان هم واجب می‌کند. ایشان می‌گوید [بروجردی: ۱۳۱-۱۲۸]:

اذ بمناسبة الحكم و الموضوع يعم أنّ الموجب لرفع القصر و الترخيص هو كثرة السفر و صيرورته سهلاً و عادياً بالنسبة إلى هذا الشخص بحيث لا يوجب

بالنسبة اليه الشدة المناسبة للترخيص ولا فرق في ذلك بين من يدور في التجارة أو في سائر الحرف و المشاغل، و اذا انتهى الغاء الخصوصية إلى هذا الحد فأحد أن يقول بالغاء خصوصية الإكتساب و التحرف أيضاً و كون الملاك نفس الدوران من بلد إلى بلد، فالطلّاب و المحصلون المسافرون كل يوم أو اسبوع لتحصيل العلم أيضاً مشمولون لهذا الحكم و قد عرفت أنّ المشهور أيضاً لم يعتروا التحرف و الاكتساب في عنوان المسألة، بل عبّر و عنه بكون السفر أكثر من الحضر و تبين لك أيضاً امكان استفادته من قوله «لأنه عملهم» بالغاء الخصوصية فافهم.

اما ایشان در ادامه همان گونه که وعده می دهد مسأله را بازتر می کند و فهم عرفی را مانع از این عمومیت گسترده می داند، گرچه سرایت از عناوین منصوصه را به عناوین مشابه آنها مانند سرایت از جمّال و مکاری را به رانندگان و خلبانان می پذیرد. ایشان در آنجا که می خواهد نظر آغازین خود را رد کند، می فرماید: «لكن الظاهر عدم جاز التعدى إلى غير ذوى الحرف المتقدم حرفتهم بالسفر» و سپس دوباره همان بحث عرف را پیش می کشد و پس از بحثی نسبتاً مفصل می فرماید:

فإذا ألقى إلى العرف حكم الإمام بعدم ثبوت القصر و الترخيص لهذين الفريقين انسبق إلى أذهانهم أن هذا الحكم ناش من كون السفر شغلاً لهم غير موجب لتعطيلهم عن اشغالهم الطبيعيه و كونهم مائلين اليه بالطبيعة مسرورين بتهيؤ اسبابه كما يشهد بذلك أيضاً قوله «لأنه عملهم»، فلا يشمل هذا الحكم لمن يسافر كل أسبوع مثلاً للزيارة أو تحصيل العلم لعدم كون السفر ملائماً لطباعهم و موجباً لسرورهم و نشاطهم، بل يعدّون مدّة السفر تعقلاً لهم عن أشغالهم و يكون موجباً لحزنهم و كآبتهم فناسب حكم القصر.

ایشان در پایان صریحاً استفاده حکم و جوب اتمام نماز از روایات را برای کسانی که سفر، حرفه و یا مقوم حرفه آنان نیست، مشکل می داند زیرا به سبب نام بردن روایات از سفرهای شغلی خاصی احتمال دخالت آن را در حکم منتفی نمی داند و ملاک حکم را چنین به دست می دهد:

فالملاك كون الشخص ممن بيته معه او ممن يكون السفر مقوماً لشغله و حرفته ولو من باب الاتفاق فتدبر جيداً.

در ارائه این ملاک صریحاً با قول مشهور مخالفت می‌کنند، زیرا این شهرت از جمله اصول متلقاة نیست و در کتابهای اولیه فقه مانند *مقنع* و *هدایة* دیده نمی‌شود و تنها از زمان شیخ مفید به بعد به وجود آمده و حاصل استنباط و اعمال رأی و اجتهاد است و چنین شهرتی از دیدگاه مرحوم بروجردی حجیت ندارد [۱۷۰].

فتوای امام خمینی

با توجه به استدلال مرحوم اصفهانی و توضیح آیت الله بروجردی درباره آنچه روایات به دست می‌دهد و با اعتضاد به عبارت سلار در *مواسم* [۳۷۵] و کنکاشهای فقهی و عمیق نراقی در *مستند الشیعه* می‌توان مبنای فتوای امام خمینی را به دست آورد. ایشان در کتابهای علمی خود به بحث صلات نپرداخته‌اند؛ اما در کتابهای فتوایی بر همین نکته پای فشرده‌اند و بیش از همه در پاسخ به استفتائات مطرح شده، آن را باز کرده‌اند. برای آنکه به متن فتوا و شرح آن دست بیابیم، عبارتی را از *وسيلة النجاة* کتاب فتوایی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی می‌آوریم. این از آن جهت مهم است که *تحریر الوسيلة* کتاب متقن و محکم فتوایی امام خمینی بر اساس *وسيلة النجاة* نوشته شده است و در واقع حاصل تلفیق حواشی و تعلیقه‌های امام و متن *وسيلة النجاة* است. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در فصل شروط تقصیر می‌فرماید:

إذا لم یکن شغله السفر لکن عرض له عارض فسافر استغفاراً عدیدة؛ یقصر کما لو کان له شغل فی بلد و قد احتاج الی التردد الیه مرّات عدیدة بل و کذا فی ما اذا کان منزله الی الحائر الحسینی مثلاً مسافة و نذر او بنی علی أن یزوره کلّ لیلة جمعه الی مدّة، فإنّ الظاهر أنه لیس ممّن یجب علیه التمام [اصفهانی: ۱۲۱ مسألة ۲۴].

امام خمینی درست همین تعبیر را به کار می‌برد و فقط اضافه می‌کند:

وکذا فیما اذا کان منزله الی بلد کان شغله فیه، مسافة و یأتی منه الیه کلّ یوم فإنّ الظاهر أنّ علیه القصر فی السفر و البلد الذی لیس وطنه [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۲۴۰].

هم در وسیله و هم در تحریر الوسیله، در آغاز بیان، شرط: «والمدار علی صدق اتخاذ السفر عملاً و شغلاً له» مطرح می‌گردد. به همین جهت امام بر *عمروۃ الوثقی*، کتاب فتوایی آیت الله محمد کاظم طباطبایی یزدی، تعلیقه‌ای نمی‌زند؛ زیرا در *عمروۃ الوثقی* مسأله به همین شکل مطرح شده است. آیت الله یزدی طباطبایی در شرط هفتم می‌فرماید: «أن لا يكون ممن اتخذ السفر عملاً و شغلاً له» و پس از چند سطر می‌فرماید: «و المدار علی صدق اتخاذ السفر عملاً له عرفاً». وی سپس در مسائل متعددی، حکم را روی موضوع «من شغله السفر» می‌برد. افزون بر این، صاحب *عمروۃ الوثقی* در مسأله پنجاه به موضوع ما نزدیک می‌شود و می‌فرماید:

إذا لم یکن شغله و عمله السفر لکن عرض له عارض فساfer أسفراً عديدة لا یلحقه حکم وجوب التمام. سواء كان کل سفره بعد سابقها اتفاقاً، او كان من الاول قاصداً لأسفار عديدة.

امام بر این مسأله نیز تعلیقه‌ای ندارند، اما این نمی‌تواند نظر امام را برای ما کاملاً مشخص سازد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که از مثالهای سید در *عمروۃ الوثقی* مشهود است، این سفرها ارتباطی به شغل و حرفه ندارد و از این رو می‌توان ادعا کرد که اگر سفری جزء شغل نباشد ولی لازمه و یا مقدمه وجودی آن باشد، سفر شغلی به حساب می‌آید؛ و این نقطه آغازین اختلاف است که از آن به «شغله السفر» و «شغله فی السفر» تعبیر شده است. این تعبیر نارساست ولی شگفت آن است که با آنکه امام خمینی آن را در هیچ یک از فتاوا، رساله‌ها و کتابهای خود استعمال نکرده‌اند، به ایشان نسبت داده شده و بلکه مشهور دانسته‌اند [امام خمینی ۱۳۷۵: ۲۳۶، ۳۵۳]. در ادامه سخن نشان خواهیم داد که این تعبیر نه صحیح است و نه به کار برده شده است.

مستندات فتوای امام خمینی (س)

ما ابتدا به استفتانات ایشان در این باره که حجم نسبتاً زیادی را هم به خود اختصاص داده است [امام خمینی ۱۳۷۵: ۲۵۲-۲۳۶ س ۳۹۳-۳۵۳]، می‌پردازیم و سعی می‌نماییم حکم و ملاک آن را از میان محتوای فتاوی ایشان استخراج کنیم و سپس آن را با روایات بسنجیم و مقدار مطابقت و هماهنگی آن را با روایات مسأله، نشان دهیم. علت تمرکز بر *استفتانات* و عدم بررسی آن در *تعلیقه بر عمروۃ الوثقی* آن است که صاحب *عمروۃ الوثقی* در تمام مسائل [م ۴۵، ۴۹، ۵۱] مربوط به این موضوع و نیز

مقدمه آن از عبارت «شغله السفر» استفاده کرده و به طور صریح به بحث مورد نظر، یعنی عبارت نادرست مشهور شده «شغله فی السفر» پرداخته است. لذا امام خمینی حاشیه‌ای بر آن ندارند. در *تحریر الوسیله* نیز فقط اصل مسأله بررسی شده و به فروع مختلف آن پرداخته است. در نخستین استفتاء در این زمینه پرسیده شده است:

مشهور است که فتوای آن حضرت در مورد سفر بالنسبه بمن شغله السفر تمام و بالنسبه بمن شغله فی السفر، قصر است؛ با توجه به این مطلب کسانی که در جهاد سازندگی به عنوان راننده مشغول به کار هستند، نماز و روزه آنها چه صورتی دارد؟

در پاسخ می‌فرمایند:

کسی که شغل او رانندگی در مسافت شرعی است خواه در استخدام اداره یا نهادی باشد و خواه آزاد کار کند، نماز او در سفر شغلی تمام است [امام خمینی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۳۶ س ۳۵۳].

آنچه در اینجا جالب توجه است، عدم رد و تأیید امام نسبت به عبارت مشهور مطرح شده در سؤال است. امام بدون توجه به آنچه بر آن ادعای شهرت شده است، ملاک اصلی حکم را بیان می‌کند: «سفر شغلی». این همان عبارت دیگر بزرگانی همچون نراقی، کمپانی، صاحب *عمروۃ الوثقی* و آیت الله بروجردی است و از سؤالهای بعدی [امام خمینی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۳۷، ۲۳۸ س ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰ بویژه سؤال ۳۵۸] فهمیده می‌شود که لازم نیست این سفر شغلی برای تمام عمر باشد و حتی اگر مدتی به کوتاهی حضور در جبهه جنگ به این کار اشتغال داشته باشند، کافی است و به اصطلاح اکتساب همیشگی از این حرفه، لازم نیست و این با اطلاق روایات مسأله که بین ملاح و جمال و مکاری دائمی و موقت تفاوت نهاده‌اند، سازگار است. همچنین از سؤال ۳۵۷ فهمیده می‌شود که تقویم شغل به سفر می‌تواند شامل حالتهای عارضی و ثانوی هم باشد. به عبارت دیگر، لازم نیست به فرض مثال، عنوان اصلی شغل او، رانندگی باشد، بلکه اگر ارتشی و سرباز باشد ولی فعلاً به عنوان راننده ارتش خدمت می‌کند، کافی است که نماز را تمام بخواند و این نیز به اطلاق روایات باز می‌گردد که عرفاً میان راننده اصلی و عارضی تفاوتی نمی‌نهند. یعنی اگر راننده باشد، کافی است، خواه عنوان شغلی دیگری بر او صادق باشد یا نباشد.

ملاک «سفر شغلی» بار دیگر در پاسخ به سؤال ۳۷۳ به کار رفته است. در این سؤال، پاسدار عزیزی که در سپاه به خدمت رانندگی اشتغال دارد، از امام می‌پرسد:

محل زندگی و وطنم در ۵۰ کیلومتری شهر واقع است و برنامه خدمتی‌ام به این صورت است که یک شبانه‌روز در محل خدمت و یک شبانه‌روز در روستایم به سر می‌برم و در طول خدمت یک شبانه‌روزیم گاهی در مقدار مسافت شرعی رانندگی می‌کنم و گاهی هم نمی‌کنم و به طور کلی در مدت ده روز (یک روز در میان) احتمالاً سه یا چهار مأموریت خارج از مسافت شرعی می‌روم و گاهی هم نمی‌روم. تقاضا می‌شود حکم الله را در مورد عباداتم بیان فرمایید.

پاسخ می‌دهند:

از وطن تا محل کار در رفت و برگشت حکم مسافر دارید و هنگام کار اگر شغل رانندگی در مقدار مسافت شرعی یا بیشتر است نماز تمام است و چنانچه بین سفر شغلی در مسافت شرعی تا سفر شغلی دیگر ده روز فاصله نشود حکم تمام در سفر شغلی به قوت خود باقی است [امام خمینی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۴۴ س ۳۷۳].

نکته قابل تأمل در این پاسخ، فراز نخست آن است که امام خمینی حتی مقدمه سفر شغلی را هم بدان ملحق نمی‌کند، زیرا عناوین مطرح شده در روایات را بر آن منطبق نمی‌بیند و این با روایات چهارم و هفتم باب یازدهم از ابواب کتاب صلاة المسافر وسائل الشیعه هماهنگ است. در نخستین این دو روایت، امام باقر یا امام صادق^(ع) می‌فرمایند: «لیس علی الملاحین فی سفینتهم تقصیر و لا علی المکاری و الجمال». [حر عاملی ج ۸: ۴۸۵ ح ۴] و در دومین روایت می‌فرمایند: «اصحاب السفن یتمون الصلاة فی سفنهم» [حر عاملی ج ۸: ۴۸۶ ح ۷] و همان‌گونه که مرحوم سید محسن حکیم^(ره) استفاده کرده‌اند [خوبی ج ۸: ۶۸ ذیل م ۴۵ عروة الوثقی]، از اضافه سفینه و سفن به ضمیر راجع به ملاحین و اصحاب آن فهمیده می‌شود که رانندگان در غیر وسیله سواری خود و به اصطلاح در غیر سفر شغلی خود همچون دیگر مسافرانند و حکم قصر بر آنان جاری است. افزون بر این، مناسبت حکم و موضوع و رفع مشقت ناشی از حکم به تمام و سازگاری با

اشتغالات اجتماعی، روایتهای دیگر، این دو روایت صحیح^۱ و حسنه^۲ را تأیید می‌کنند که به جهت جلوگیری از اطاله کلام، تنها به نشانی آنها اکتفا می‌کنیم [حر عاملی ج ۸ باب صلاة المسافر روایت ۱۱۸].

از این نتیجه گرفته می‌شود که هیچ مقدمه سفر دیگری هم نمی‌تواند به صرف مقدمه بودن، حکم سفر شغلی را پیدا کند. و از این رو معلمی که برای تدریس هر روزه به شهر دیگری می‌رود ملحق به رانندگان و کسانی که به تعبیر امام صادق^(ع) گویی در خانه خود هستند [حر عاملی ج ۸: ۴۸۷ ح ۱۱] نمی‌شود و به جهت زدودن مشقت سفر، حکم قصر برای آنان هم جاری است و این دقیقاً همان نکته اختلافی در میان فقیهان معاصر است؛ یعنی متحد دانستن حکم سفری که مقدمه شغل و سفر شغلی است و امام خمینی^(س) نمی‌توانند چنین اتحاد بدون دلیلی را بپذیرند، زیرا نه در عنوانهای هفتگانه روایات^۳ آمده است و نه تعلیل «لأنه عملهم» به معنای حرفه بودن سفر، شامل آن می‌شود و هیچ دلیل مقبولی از سوی مدعیان این اتحاد ارائه نشده است. در عرف و استعمالات متداول نیز هیچ یک از عناوین هفتگانه را بر معلم و سرباز و خدمتکاری که مسافرت می‌کند تا به محل شغل خود برود، حمل نمی‌کنند و به اصطلاح «شغله السفر» و یا «عمله السفر» را شامل او نمی‌دانند و حتی «شغله فی السفر» هم بر او منطبق نیست. هرچند ما به این دو اصطلاح نیازی نداریم و معتقدیم هیچ فقیهی نه پیش از امام خمینی^(س) و نه خود امام به این عبارت توجهی نداشته و آن را اساس تفکیک قرار نداده‌اند. در فحوص ناقص ما که به وسیله رایانه تا اندازه‌ای تکمیل گشت، هیچ شهادتی بر استفاده امام از عبارت «شغله السفر» مشاهده نشد و شهرت این عبارت دلیلی ندارد و شاید تنها دلیل آن، کاربردش توسط آیت‌الله خویی و اعتراض ایشان بر آن باشد [خویی ج ۸: ۱۵۸].

۱. سند روایت نخست چنین است: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین (عن ابی الخطاب) عن صفوان بن یحیی عن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما» که همه روایت آن از بزرگان و اجلاء شیعه‌اند و مضمرات محمد بن مسلم هم حجت است.

۲. روایت دوم تنها به خاطر «محمد بن احمد العلوی» حسنه می‌شود، زیرا او را به «حسن ممدوح» ستوده‌اند، اما توثیق خاصی ندارد.

۳. «المکاری و الجمال و الملاح و البرید و الراعی و الجابی و التاجر».

اشکال بر استدلال امام خمینی (س)

آیت‌الله خوئی به تمام کسانی که حکم سفر به عنوان مقدمه شغل را با سفر شغلی یکسان نمی‌بینند و چنین مسافرانی را به عناوین وارده در روایات ملحق نمی‌سازند، اشکال می‌کند و با اینکه الحاق را مطابق ارتکاز عرفی نمی‌دانند و برای عنوانهای مطرح شده در روایت، خصوصیت قائل هستند، اما همچون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری [۶۱۹]، عنوان «راعی» را که در روایات مسأله آمده است، مثال می‌زنند و در شغل چوپانی خصوصیتی می‌بینند که آن را در چنین مسافرانی هم می‌یابند. ایشان در دلیل دوم بر این مطلب می‌فرمایند:

فستظهر من نفس صحیحة زراة بالرغم من اشتغالها على التعليل أنّ موضوع الحكم اعم: و ذلك من أجل تضمّنها ذكر اشخاص لا يكون السفر الا مقدّمة لعملهم و لم يكن بنفسه عملاً لهم كالراعي فانّ شغله الرعي و طلب الماء و العشب للغنم و مكانه - غالباً و لاسيما في القرى - بعين فيذهب كل يوم إلى ذلك المكان لأجل رعي غنمه، كما يذهب الطبيب او المعلم إلى بلد خاص لطبائبه و دراسته [خوئی ج ۸: ۱۵۹].

سپس ایشان دشتبان را که آن نیز در روایات آمده است به اینجا ملحق می‌سازند که به نظر صحیح نمی‌آید.

پاسخ به اشکال

در پاسخ به ایشان چنین می‌گوییم که چوپانها و دامدارانی که برای چراندن دامهایشان، مسافت شرعی را طی کنند و ۴۵ کیلومتر بروند و باز گردند، بسیار نادرند و معمولاً گوسفندداران در نزدیکی مرتع زندگی می‌کنند و اگر بخواهند هر روزه حداقل مسافت شرعی یعنی ۲۲/۵ کیلومتر بروند و پس از رسیدن به مرتع و علفزار در آنجا ساعتی درنگ کنند و سپس باز گردند، با توجه به سرعت ۵ کیلومتر انسان در ساعت حدود ۹ ساعت در هر روز فقط در راه هستند و این یعنی فرصتی برای چراندن و راه بیهوده رفتن.

به نظر می‌رسد همان گونه که هم اکنون نیز جاری است، دامداران و گله‌داران و شبانها، دامها را در حال راه بردن می‌چرانند. به عبارت دیگر، گوسفنددارانی که به اندازه مسافت شرعی سیر و حرکت می‌کنند، در همان حال سفر، شغل و وظیفه خود را انجام می‌دهند نه اینکه به یک مکان

خاص بروند و آنجا گوسفندان را بچرانند و سپس باز گردند. این کار ویژه شبانهایی است که بسیار کمتر از مسافت شرعی حرکت می‌کنند و حکم اینان هم که خود به خود تمام است و احتیاجی به استثناء ندارند. پس مشخص است که سفر راعی و چوپان نیز مقدمه شغلش نمی‌باشد بلکه مقوم شغل اوست و از این رو امام خمینی آن را با دشتبان و کاسبی که دوره گردی می‌کند، یکسان می‌بیند و بر همین اساس در سؤالهای متعددی مربوط به گشت‌زنی پلیس راه و پاسداران حفاظت، ژاندارمان، بازرسان، مبلغان، واعظان و کسبه دوره گرد همچون میوه‌فروشها و عطاران و بزآزان، ناظران خرید، فرمانداران، مدیران بهداری و مأموران محیط زیست، بر عنوان «سرکشی»، «چرخیدن» و «دوره گردی» تأکید ورزیده‌اند [امام خمینی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۵۱-۲۴۶ س ۳۷۸-۳۷۶، ۳۸۳-۳۸۰، ۳۹۳-۳۸۵] و این به معنای استفاده دقیق و صحیح از عناوین طرح شده در صحیح زراره [حر عاملی ج ۸: ۴۸۵ ح ۲] و مؤتفه سکونی [حر عاملی ج ۸: ۴۸۶ ح ۹] است. زیرا کاسب و دوره گرد همان «التاجر الذی یدور فی تجارته من سوق الی سوق» است و نه تاجری که برای تجارت در شهری دیگر، مسافت شرعی و یا بیشتر را می‌پیماید، در آنجا داد و ستد می‌کند و به وطنش بازمی‌گردد. کاسب دوره گرد است که با راه رفتن و سفر، به تدریج و قدم به قدم، بازار خود را می‌یابد و دادوستدش را انجام می‌دهد و عقل عرفی، سفر وی را مقوم شغل او می‌داند.

این مسأله در مورد پزشکان و عطاران و داروفروشان هم صدق می‌کند. درست برخلاف آنچه آیت‌الله خویی در دلیل نخست خود ابراز داشته‌اند [ج ۸: ۱۵۸]، عرف میان پزشکی که برای کار در بیمارستان شهری دیگر، از وطنش خارج و به مقدار مسافت شرعی راه می‌پیماید با کسی که این مسافت را بتدریج می‌رود و هنگام سفر به حرفه خود مشغول است، تفاوت قائل است و میان پزشک داخل آمبولانس گشت و پزشک بیمارستان تفاوت می‌نهد و عناوین مذکوره در روایات را با توجه به تعلیل منصوصه «لانه عملهم» به چنین فردی سرایت نمی‌دهد.

به همین دلیل، امام حتی میان پلیس‌هایی که در پاسگاه، نگهبانی می‌دهند با پلیس‌هایی که در حوزه استحفاظی خود گشت می‌زنند، تفاوت قائل است [امام خمینی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۴۸ س ۳۸۰] و این به همان معنای مستفاد از عنوان دشتبان بازمی‌گردد. در آنجا نیز سفر مقدمه عمل دشتبان نیست. دشتبان برای حفاظت از جایی به آنجا مسافرت نمی‌کند. او در طی پیمودن مسیری که حفاظتش به عهده او نهاده شده است، به حرفه خود اشتغال دارد و این بر پاسداران و نیروهای گشتی صدق می‌کند و نه نیروهای ثابت و ماندگار در پاسگاه، هرچند از وطن خود به اندازه مسافت شرعی دورند.

امام در پاسخ به فرمانداری که برای سرکشی، به بخشها و روستاهای تحت مسئولیت خود سفر می‌کنند بر آنچه در روایات آمده تأکید می‌کنند و قید «الأمیر الذی یدور فی إمارته» را برای استثناء از حکم قصر لازم می‌داند و می‌فرماید:

مگر آنکه فعالیتشان در سرکشی منطقه مسئولیت به نحو دوره‌گردی باشد و دوره‌گردی در سرکشی حوزه مسئولیت شغل شخص محسوب شود که در این صورت نماز تمام و روزه صحیح است [امام خمینی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۴۹ س ۳۸۶].

امام در پاسخ به وزیران بهداشتی و بازرسان و همه و همه بر این دوره‌گردی تأکید می‌ورزند و این برخاسته از تکرار و تأکید امام باقر (ع) در *مؤثقه سکونی* است:

الجابی الذی یدور فی جابته، و الأمیر الذی یدور فی إمارته، و التاجر الذی یدور فی تجارتته [حر عاملی ج ۸: ۴۸۶ ح ۹].

و در همه اینها، سفر مقوم شغل است و نه مقدمه آن و بر هیچ یک «شغله فی السفر» صدق نمی‌کند، بلکه همه از مصادیق «شغله السفر» هستند.

والحمد لله رب العالمین

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۰). *سرائر*. جامعه مدرسین قم. ۳ ج.
- اصفهانی، سید ابوالحسن. *وسيلة النجاة*.
- اصفهانی، محمد حسین (کمپانی). *بحوث فی الفقه*.
- *التعلیمة الاستدلالية علی العروة الوثقی*.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۵). *استفتانات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹). *تحریر الوسيلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بحرانی، شیخ یوسف. *الحدائق الناضرة*.
- بروجردی [آیت الله]. *البدوا الزاهر*.
- حائری، شیخ عبدالکریم. *الصلاة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعه*.

- خویی [آیت الله]. مستند العروة الوثقی.
- سلار، مراسم.
- شهید اول، محمد بن مکی. الذکری، چاپ سنگی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی جبعی عاملی. روض الجنان.
- _____ ٢. المسالك الافهام.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین. (١٤١٩ق). مقنع. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- _____ ٢. هداية.
- _____ ٣. من لا یحضره الفقیه.
- شیخ طوسی، استبصار.
- _____ ٢. الرسائل العشر.
- _____ ٣. نهایه الاحکام.
- _____ ٤. تهذیب الاحکام.
- _____ ٥. المعتبر.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان. (١٤١٠ق). مقننه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی. (١٤١٢). ریاض المسائل.
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم. عروة الوثقی.
- عاملی، جواد. مفتاح الکواهد.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین.
- علم الهدی، علی بن حسین الموسوی البغدادی. (١٣٧٣). انتصار. قم: جماعة المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ ٢. رسائل الموترضی.
- فقه الرضا. (١٣٦٩). بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- فیض کاشانی. التحفة السنیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. کافی.
- مجله علوم الحدیث. مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع.
- محقق سبزواری. ذخیره المعاد.
- محمد بن الحسن (فخر المحققین). (١٣٨٧). ایضاح الفوائد. قم: مطبعة علمیه. چاپ اول.
- معجم الرجال الحدیث.
- موسوی عاملی. مدارک الاحکام.
- نجاشی، احمد بن علی. رجال نجاشی.

- نجفی، محمد حسن. *جواهر الكلام*.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. (١٣٧٣). مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- همدانی، رضا. *مصباح الفقیه*. نشر مکتبه الداوری.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.